

آنانی که در زندگی مظهر جامعه نوین بودند و در مرگ بذر آن !

اسامی، تصاویر و زندگینامه برخی رفقای شرکت کننده در مبارزه مسلحانه سربداران و قیام آمل

سیامک زعیم (شهاب)



بنیانگذار سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)، رهبر ایدئولوژیک - سیاسی اتحادیه کمونیستهای ایران و مسئول سیاسی و طراح اصلی قیام سربداران. وی در سالهای ۴۲ - ۳۹ از فعالین جنبش دانش آموزی دبیرستان البرز بود. در دوره دانشجویی از فعالین جنبش ضد جنگ ویتنام در آمریکا بود. همان زمان نامش توسط اف بی آی در فهرست کمونیستهای خطرناک ثبت شد. در سال ۵۷ به ایران برگشت. او در ۷ بهمن سال ۱۳۶۰ در آمل یک روز پس از شکست قیام دستگیر و در سال ۶۳ اعدام شد.

حسین تاجمیر ریاحی (ناصر)



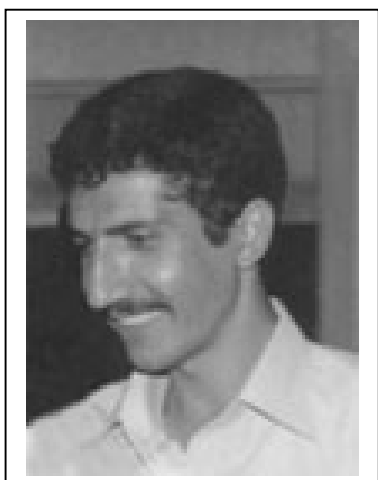
از بنیان گذاران اتحادیه کمونیست های ایران و از اعضای رهبری که نقش تعیین کننده ای در طرح و اجرای قیام سربداران داشت. از فعالین جنبش دانشجویی در تهران در سالهای ۴۲ - ۳۹، از سازمان دهندگان تظاهرات مراسم چهارم تختی، از اعضا «گروه فلسطین» که در ضربات ساواک دستگیر نشد و توانست بسلامت از مرز رد شود و برای آموزش نظامی به اردوگاههای فلسطینی برود. وی مدت چند سال مسئول برنامه ای در «رادیو میهن پرستان» در عراق بود. حسین چند ماه قبل از قیام ۲۲ بهمن به ایران بازگشت. حسین ریاحی در ضربه سراسری تیر ماه سال ۶۱ دستگیر شد و در ۵ بهمن سال ۶۱ پس از محاکمه در یک دادگاه قرون وسطایی همراه با ۲۱ نفر دیگر از اعضا و فعالین اتحادیه در آمل تیرباران شد.

غلامعباس درخشان (مراد)



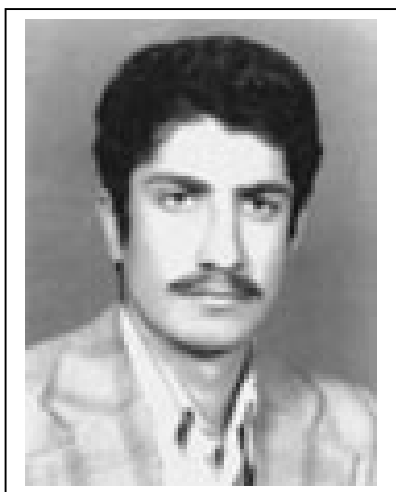
عضو کمیته دائم رهبری در سال ۱۳۶۰. مراد زمان قیام آمل سی ساله بود. او از فرزندان پرولترهاى شرکت نفت در آبادان بود. در سال ۱۳۵۵ برای آشنائی با کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به آمریکا رفت. او خیلی زود یکی از فعالین اتحادیه کمونیستهای ایران شد و جزء اولین رفقایى بود که قبل از انقلاب ۵۷ به ایران بازگشت و مسئولیت سازماندهی رفقای جنوب را بر عهده گرفت. او پس از انقلاب به کردستان رفت. مسئولیتهای مهم و گوناگونی در «تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان» (تشکیلات مسلح اتحادیه در کردستان) بر عهده گرفت. قبل از طرح قیام آمل مسئولیت شاخه کردستان اتحادیه را بر عهده داشت. مراد نقش تعیین کننده ای در رهبری و تدارک قیام سربداران داشت. او يك روز پس از شکست قیام در شهر آمل توسط دشمن دستگیر و شناسائی شد. مراد در تابستان سال ۶۱ زیر شکنجه جان باخت.

پیروت محمدی (کاک اسماعیل)



کاک اسماعیل اهل مهاباد، زمان قیام آمل ۲۷ ساله بود. او فرمانده نظامی سربداران و عضو کمیته دائم رهبری اتحادیه بود. اسماعیل از رهبران گروه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر بود که در سال ۵۸ با اتحادیه وحدت کرد. اسماعیل جزء معدود کمونیستهای انقلابی کرد بود که از همان ابتدا دید سراسری داشت و برای رهبری کل طبقه کارگر ایران مبارزه میکرد. اسماعیل قبل از انقلاب مدتی در اصفهان در بین کارگران ذوب آهن به فعالیت مشغول شد. سپس به کارخانه تراکتور سازی تبریز رفت. پس از انقلاب ۵۷ در جنگهای دهقانی کردستان شرکت کرد در جریان جنگ «کرفتو» اسیر فنودالهای محلی شد و برای اعدام به خلخال جلاذ تحویل داده شد اما با هشیاری خود و با اوجگیری جنبش کردستان آزاد شد. او فرمانده نظامی «تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان» بود و در جریان جنگهای سنندج، کامیاران، بانه و بوکان آبدیده شد. مدتی مسئولیت ستاد نظامی اتحادیه در آبادان را بر عهده داشت. اسماعیل در روز ۶ بهمن ۶۰ در آمل در جریان درگیری مسلحانه جان باخت.

رسول محمدی (کاک محمد)



از فعالین اصلی «گروه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر»، از رهبران نظامی «تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان» در شهرهای بوکان و سقز. عضو شورای رهبری سربداران، معاون نظامی اول سربداران. کاک محمد که برادر دوقلوی کاک اسماعیل بود در سال ۱۳۳۳ در مهاباد متولد شد. او پس از پایان تحصیلات دبیرستان در این شهر، در دانشگاه اقتصاد قزوین به تحصیل ادامه داد. وی در آن دوره با افکار چپ آشنا شد و در سال ۱۳۵۶ همراه با یاران دیگرش «گروه مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» را بنیان نهاد. کاک محمد نقش تعیین کننده ای در ایجاد «تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان» داشت. کاک محمد بخاطر تلاشهایش در متشکل کردن دهقانان کردستان، از نفوذ و محبوبیت وسیعی برخوردار بود. وی نقش برجسته ای در جنگ بانه در سال ۵۸ ایفا کرد و با وارد آوردن ضربات مهلك، مانع از ورود يك ستون ارتشی به شهر بانه شد. فرماندهی عملیات نیروهای پیشمرگه سازمان در جنگ مهاباد نیز بر

عهده وی بود.

او در سال ۵۹ مدتی در بین کارگران کرد کوره پزخانه های تهران و شهرک صنعتی البرز در شهر قزوین فعالیت کرد. نقش تعیین کننده او در هدایت مبارزه مسلحانه سربداران در نبردهای جنگل و شهر فراموش نشدنی است. او در جنگل مسئولیت نظامی کمپ بالا و سپس گروه بهنام را بر عهده داشت. کاک محمد تلاش زیادی برای سازمان دادن عقب نشینی منظم قوای سربداران در آمل نمود و جانش را بر سر اینکار گذاشت.

سهیل سهیلی (یوسف گرجی)



از اعضای برجسته اتحادیه کمونیستها، از فرماندهان نظامی سربداران. وی قبل از انقلاب در دوران دانشجویی از فعالین کنفدراسیون احیاء در آمریکا بود. سهیل پس از بازگشت مدتی در خانه کارگر تهران فعالیت کرد. سپس به کار و فعالیت در محلات جنوب شهر تهران پرداخت. در سال ۱۳۵۹ برای آموزش نظامی به کردستان رفت. سهیل نقش مهمی در تامین سلاح برای تدارک قیام سربداران از جبهه های جنگ جنوب داشت. او از جسورترین و قابل ترین فرماندهان نظامی سربداران بود که نقش بسزائی در پرورش جوانترین رفقای سربدار داشت. سهیل قابلیت زیادی در القاء سرزندگی و شادابی و روحیه کمونیستی در بین رفقا داشت. وی هنگام سازمان دادن عقب نشینی رفقا در روز ششم بهمن ماه در آمل جان باخت.

فریدون خرم روز (میرزا یوسف)

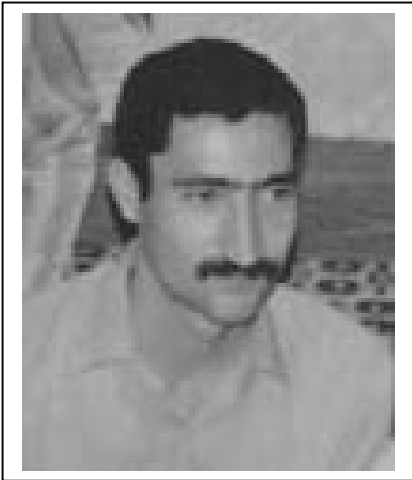


از فعالین جنبش دانشجویی دانشگاه تهران، از تشکیل دهندگان «گروه مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر»، از بنیان گذاران تشکل «دانشجویان مبارز»، مسئول تشکیلات اتحادیه کمونیستها در شهر اصفهان، از اعضای اولیه ستاد رهبری قیام سربداران، عضو شورای رهبری سربداران، مسئول سیاسی گروه قاسم.

فریدون در سال ۱۳۳۵ در آبادان متولد شد. پس از نبرد آمل فریدون مسئولیت ارتباطات رفقای جنگل را بر عهده داشت. وی در جریان ضربه سراسری تیرماه سال ۶۱ دستگیر شد. دشمن که از موقعیت وی و میزان وسیع اطلاعات و حجم گسترده ارتباطات وی مطلع بود او را زیر شکنجه های وحشیانه برد، اما هیچ فشاری قادر به در هم شکستن اراده انقلابیش نشد. در یکی از روزهای مرداد ۶۱، هنگامی که چند پاسدار پیکر شکنجه شده اش را از دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان بالا می کشیدند، در طبقه چهارم ساختمان بناگاه فریدون با قاطعیت و قدرتی فوق العاده خود را به پنجره

مشرف به خیابان کوبید و زندانبانان را با خود به بیرون پرتاب کرد و بدین طریق موجبات مرگ دو پاسدار را فراهم کرد. هنوز که هنوز است مردم اصفهان هنگام عبور از کنار این ساختمان مرگ بیباکانه فریدون را بخاطر می آورند، قهرمانی که سر داد اما سیر نداد.

بهروز فتحی (ناصر اهواز)



از فعالین جنبش دانشجویی زمان شاه در دانشگاه صنعتی، از مسئولین کنفدراسیون دانشجویی احیاء در شهر لوس آنجلس آمریکا. وی پس از انقلاب ۵۷ از مسئولین کمیته شهر اهواز، از اعضای شورای رهبری سربداران، مسئول سیاسی گروه وریا، رهبری منتخب شورای چهار. پس از شکست قیام آمل، بهروز نقش برجسته ای در ادامه حرکت سربداران و بازسازی اتحادیه ایفا نمود. وی نقش محوری و تعیین کننده ای در پیشبرد شورای چهارم سازمان داشت. در سال ۶۲ رژیم نیروی ویژه و متمرکزی برای دستگیری وی اختصاص داد. سرانجام در شهریور ماه همان سال موفق به دستگیری اش شد. مقاومت بهروز در برابر چهار ماه شکنجه های قرون وسطائی در زندان اوین زبانزد همگان بود. او که اکثر ارتباطات سازمانی در دستش متمرکز بود، سر سوزنی کوتاه نیامد و هیچگونه اطلاعاتی نداد. سرانجام در دهم دیماه همان سال زیر شکنجه جان باخت. بهروز در جواب به بازجویانی که به قیام مسلحانه سربداران انگ آمریکائی می زدند گفت تاریخ ثابت می کند که چه کسی نوکر امپریالیسم است.

حسن (اکبر اصفهان)

حسن، از فعالین جنبش کارگری اصفهان، از مسئولین تشکیلات اصفهان، مسئول سیاسی گروه بهنام در جنگل. اکبر در درگیری دی ماه سال ۶۰ در جنگل جان باخت.



اصغر امیری (کاک پرویز)



از بنیانگذاران «گروه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر»، مسئول تشکیلات اتحادیه کمونیستها در کرمانشان. عضو شورای رهبری سربداران، مسئول سیاسی گروه امین اسدی در جنگل.

اصغر از سازماندهندگان تظاهرات تاریخی و به یاد ماندنی اول ماه مه سال ۵۸ در کرمانشان بود. او نقش مهمی در تامین تدارکات «تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان» در سالهای ۵۸ و ۵۹ داشت. او نقش تعیین کننده ای در بسیج رفقای کرمانشان برای پیشبرد طرح قیام سربداران ایفا کرد. پس از درگیری «گزنا سرا» و شرایط دشواری که رفقای باقیمانده با آن روبرو بودند، اصغر نقش موثری در حفظ وحدت سیاسی گروه ایفا کرد. اصغر در پاییز سال ۶۲ در پی پیگردهای ادامه دار دشمن دستگیر و در سال ۶۳ به جوخه اعدام سپرده شد.

حشمت الله اسدی پور (مجتبی)



از فعالین جنبش دانشجویی مدرسه عالی علوم اقتصادی بابلسر، از فعالین سرشناس خط ۳ در آمل و سازمانده محافل چپ، از سازماندهندگان تظاهرات توده ای، اعتصابات کارگری و جنبش های دهقانی علیه رژیم شاه، از سازماندهندگان حکومت مردمی در آبان ۵۷ در شهر آمل، از بنیان گذاران دفتر دانش آموزان و دانشجویان مبارز در آمل، از اعضاء برجسته اتحادیه، از اعضاء اولیه ستاد رهبری قیام آمل و عضو شورای رهبری سربداران.

حشمت در سال ۱۳۳۴ در شهر آمل متولد شد. از نوجوانی به مکتب کمونیسم گرائید. پاپیای شرکت در مبارزات متنوع انقلابی از محبوبیت توده ای وسیعی برخوردار شد. وی به همراه غلامعباس درخشان نقش تعیین کننده ای در تدارک عملی قیام ایفا کرد. حشمت در هفتم بهمن ماه ۶۰ در شهر آمل به شهادت رسید.

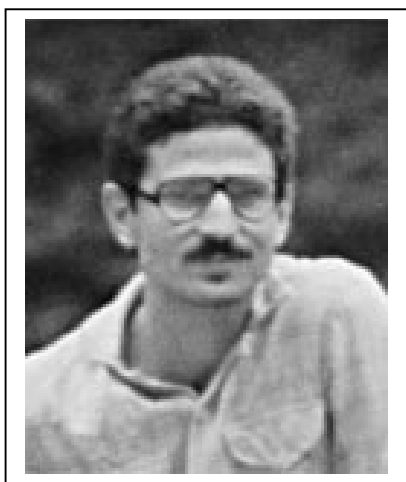
فرامرز فرزاد



در دوره رژیم شاه، از فعالین کنفدراسیون احیاء در آمریکا بود. او از اعضاء برجسته اتحادیه کمونیستهای ایران، معاون نظامی گروه قاسم، فرمانده گروه عملیاتی بسیج بود. فرامرز پس از بازگشت به ایران، در جریان مبارزات انقلابی توده ای فعالانه شرکت جست. مدتی در تیم تبلیغات و محلات همراه با سهیل سهیلی فعالیت نمود. مدتی در جبهه آبادان بسر برد. دانش و قابلیت های نظامی خود را بالا برد. فرامرز، در دوره اول در جنگل مسئولیت آموزش نظامی رفقا را بر عهده گرفت. کار با انواع سلاحها بویژه آر پی جی هفت را با جدیت به رفقای دیگر آموزش داد. فرامرز که از ذوق هنری برخوردار بود، همراه با سهیل سهیلی در جنگل گروه کر سازمان داد و نواری از سرودهای انقلابی سربداران تهیه نمود. فرامرز از آن دسته کمونیستهای بود که همواره داوطلب انجام سخت ترین وظایف می شد. در جریان درگیری ۲۲ آبان همراه با رفیقی دیگر، یکی از گروه های دشمن را در هم کوبید. در جریان درگیری «رزکه» زخمی و به شهر منتقل شد. اما

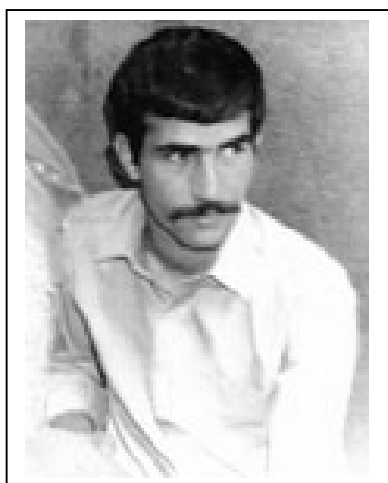
پس از مداوا سریعا به جنگل بازگشت. به دلیل قاطعیت و جسارت فوق العاده اش، كاك اسماعیل وی را بعنوان فرمانده عملیات بسیج و آغازگر كل عملیات در شهر انتخاب کرد. فرامرز در شب نبرد آمل، با شجاعتی وصف ناپذیر رفقای تحت مسئولیت خود را رهبری کرد و پاپیای آنها علیه نیروهای مستقر در بسیج جنگید. فردا صبح که اکثریت اعضای گروه وی توسط دشمن محاصره شدند در کنار آنان قرار گرفت. حتی زمانیکه هیچ نور امیدی به چشم نمی خورد، او تا آخرین دقیق زندگی روحیه انقلابی خود را حفظ کرد و به دیگران روحیه داد و مسئولیت خود را قهرمانانه به پیش برد و سرانجام با دیگر همزمانش به استقبال مرگی حماسی رفت.

بهروز غفوری



در زمان رژیم شاه از فعالین کنفدراسیون دانشجویی احیاء در انگلستان بود. وی از اعضاء برجسته اتحادیه در آبادان، از مسئولین نظامی سربداران، عضو رهبری منتخب شورای چهارم و مسئول نظامی سازمان در سال ۱۳۶۲ بود. بهروز در سال ۱۳۳۴ در آبادان بدنیا آمد، مدتی در پالایشگاه آبادان به کار پرداخت، سپس برای ادامه تحصیل به انگلیس رفت. او پس از انقلاب نقش فعالی در مبارزات انقلابی مردم آبادان ایفا نمود. بهروز از جمله رفقای بود که پس از ضربه سال ۶۱، در مبارزه علیه انحلال طلبی بار بازسازی سازمان را بدوش کشید و نقش مهمی در برگزاری شورای چهارم و مباحث آن داشت. در اواخر آبان ۶۲ بهروز در پی تعقیب مراقبت های گسترده دستگیر شد. وی از آخرین نبرد خویش نیز سرفراز و سربلند بیرون آمد و سرانجام در پنجم خرداد ماه ۶۳ تیرباران شد.

حسن امیری (كاك جلال)



از فعالین «گروه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر»، از فعالین جنبش کارگری در شهر اصفهان در سال ۵۷، از اعضاء برجسته اتحادیه کمونیستهای ایران و از مسئولین نظامی «تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان» در بوکان. معاون نظامی گروه وریا در جنگل. رفیق حسن با وجود اینکه طرفدار نظرات رفیق جانباخته هاشم مازندرانی - مسئول شاخه آذربایجان اتحادیه - و مخالف طرح سربداران بود، اما فعالانه برای به اجرا درآوردن طرح اکثریت سازمان تلاش کرد و نقش و مسئولیتهای مهم بر عهده گرفت. او نمونه برجسته ای از بکار بست پرنسیپهای کمونیستی در رابطه با مناسبات میان اقلیت و اکثریت در يك سازمان کمونیستی بود. او در عین مبارزه اصولی برای نظرات خویش، تلاش داشت که اتحاد عمل سازمان حفظ شود. رفیق حسن در پاییز سال ۶۲ دستگیر شد. قهرمانانه در مقابل فشارهای دشمن ایستادگی کرد و به دفاع از آرمانهای کمونیستی پرداخت. رفیق حسن امیری در سال ۶۳ به جوخه اعدام سپرده شد.

علی چهار محالی کائیدی (رحمان)



از کادرهای برجسته و با سابقه جنبش نوین کمونیستی ایران، از رهبران شناخته شده جنبش کارگری. رحمان در دهه ۴۰ در خارج از کشور به «سازمان انقلابی حزب توده» پیوست و سپس به یاری جنبش مسلحانه فارس شتافت. برای آموزش سیاسی نظامی به کوبا و چین سفر کرد. مدتی در دوبی در بین کارگران ایرانی به فعالیت سیاسی پرداخت و قبل از انقلاب به ایران منتقل شد. در دوره انقلاب رحمان از بنیان گذاران اصلی «سندیکای پروژه ای آبادان» بود. او در همان دوره به اتحادیه پیوست و در شورای سوم اتحادیه شرکت کرد. رحمان بعنوان مسئول فارس سازمان نقش مهمی در کمک به تدارک قیام سربداران ایفا کرد. پس از ضربه سال ۶۱ رحمان نقش مهم و کلیدی در بازسازی اتحادیه ایفا کرد. عملیات مسلحانه ۱۲ اسفند را سازمان داد. پس از بازگشت از شورای چهارم در تهران دستگیر شد. در زندان و دادگاه از اتحادیه کمونیستها قهرمانانه دفاع کرد و سرانجام در اول ماه مه ۱۳۶۳ در زندان اوین اعدام شد.

محمد توکلی (مسعود)

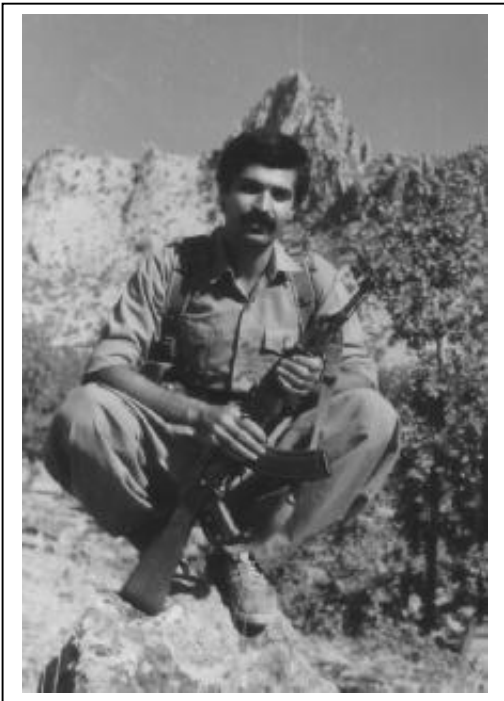


از فعالین کنفدراسیون احیاء در آمریکا، از اعضای برجسته اتحادیه و مسئول تشکلات دمکراتیک وابسته به اتحادیه در آبادان، از مسئولین نظامی سربداران، عضو منتخب رهبری شورای چهارم.

مسعود در سال ۱۳۳۰ در آبادان متولد شد. مدتی در شرکت نفت آبادان به کار مشغول شد. سپس برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و به یکی از فعالین کنفدراسیون احیاء بدل شد. او درست دو روز بعد از به آتش کشیده شدن سینما رکس، به آبادان بازگشت و فعالانه در مبارزات توده ای و شکل دادن هسته های هوادار اتحادیه در آن شهر شرکت جست. مسعود در جنگل، معاونت نظامی یک از گروه های نظامی را بر عهده داشت. در نبرد آمل زخمی شد اما توانست با کمک رفقای تشکیلات از شهر خارج شود. مسعود نقش موثری در بازسازی اتحادیه ایفا کرد. نقش وی در هدایت درگیری نظامی ۱۲ اسفند ۱۳۶۱ تعیین کننده بود. او پس

از شورای چهارم کار دشوار حفظ ارتباطات رفقای سازمانی پس از دستگیری رفقا بهروز فتحی و بهروز غفوری را بر عهده داشت. در سال ۱۳۶۳ برای پیشبرد فعالیت های کمیته سیاسی سازمان به کردستان رفت. اواخر همان سال مجدداً به تهران بازگشت. در جریان ضربه شهریور ماه سال ۱۳۶۴ همراه با تعداد دیگری از رفقا دستگیر و سرانجام در فروردین ۱۳۶۶ همراه با ۹ تن دیگر از رفقا در اوین اعدام شد.

محمد پونید (حیدر، یوسف)

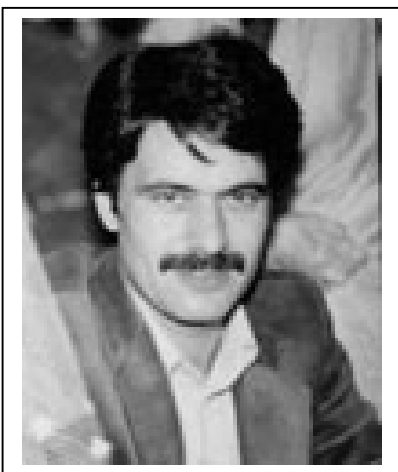


از فعالین کنفدراسیون احیاء در انگلستان قبل از انقلاب، از اعضای برجسته اتحادیه و سازماندهان جنبش کارگری در اهواز، از مسئولین تشکیلات شهر اهواز، از مسئولین نظامی در جنگل، از اعضای رهبری سازمان پس از شورای چهارم.

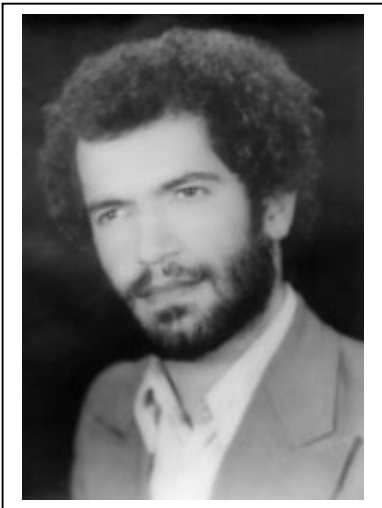
محمد در سال ۱۳۳۲ در يك خانواده پرجمعیت کارگری در اهواز به دنیا آمد. دوران نوجوانی با ادبیات چپ آشنا شد. پس از کسب دیپلم و گذراندن سربازی مدتی به کار مشغول شد و سپس برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و به یکی از فعالین کنفدراسیون احیاء بدل شد. در پائیز ۵۷ به نمایندگی از طرف دانشجویان بیرمنگام در کنگره ۲۶ کنفدراسیون احیاء شرکت کرد و سپس به ایران بازگشت و در میان کارگران به فعالیت پرداخت و نقش فعالی در سازماندهی اعتصابات و اعتراضات کارگری بر عهده گرفت. پس از فعالیت در کمیته کارگری سازمان در اهواز به عضویت کمیته شهر در آمد. تا قبل از خرداد ۶۰ دوبار به دلیل فعالیتهای انقلابی دستگیر و آزاد شد. وی همراه با سهیل سهیلی نقش فعالی در انتقال سلاح و مهمات برای قیام سربداران از جنوب به تهران ایفاء کرد. در جنگل معاونت نظامی گروه بهنام را بر عهده داشت. علیرغم اینکه در جریان قیام آمل دوبار زخم عمیق

برداشت، توانست همراه با دیگر رفقا از شهر عقب نشینی کند. پونید در شورای چهارم سازمان شرکت فعال داشت. پس از ضربه ای که بعد از شورا به سازمان وارد شد، به عضویت رهبری سازمان درآمد و به عنوان عضو کمیته سیاسی سازمان در سال ۱۳۶۳ راهی کردستان شد. او یکسال بعد به تهران بازگشت، در جریان ضربه سال ۶۴ دستگیر و در فروردین ۱۳۶۶ در تهران اعدام شد.

حسین عطائی (محمد تی ان تی)



از اعضای برجسته و قدیمی اتحادیه کمونیستهای ایران، مسئول انفجارات سربداران. قبل از انقلاب از فعالین کنفدراسیون احیاء در شهر آخن آلمان. محمد مدتی برای آموزش نظامی به اردوگاههای فلسطینی در منطقه رفت. پس از انقلاب به کردستان رفت و مسئولیت انفجارات «تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان» را بر عهده گرفت. او در سال ۵۹ با مطالعات گسترده و بر مبنای تجاربتش بمبی موسوم به «بمب حیدر» ساخت. بمبی که از قدرت تخریبی بالا برخوردار بود و براحتی و بدون خطر، محلولش قابل حمل و نقل بود. جزوه «طرز کار با مواد منفجره» حاصل تحقیقات و تجربیاتش بود. عطائی مسئولیت انفجارات و آموزش نظامی رفقا در جنگل را بر عهده داشت. در صبح روز ششم بهمن، عطائی بی محابا به کمک رفقای محاصره شده و حمل پیکر جانباخته عبدالرحیم بیگلر شتافت. اما خود، در همان حلقه محاصره قرار گرفت و در ادامه درگیریها جان باخت.



متولد ۱۳۳۳ در شهر آمل. از اعضای برجسته اتحادیه کمونیستها، نماینده شورای کارگران کارخانه چوکا، از بنیان گذاران اتحادیه شوراهای کارگران گیلان در دوره انقلاب.

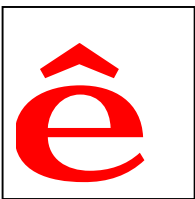
پس از آغاز حرکت سربداران منصور بدلیل محلی بودن و بدلیل آنکه هویت سیاسی اش در شهر آمل برای دشمن نامعلوم بود، مسئولیت ارتباط بین تشکیلات جنگل و شهر را بر عهده گرفت و خدمات تعیین کننده ای به امر تدارك آن قیام نمود. شب پنجم بهمن ماه، منصور نقش فعالی در انتقال و استقرار قوای سربداران در مناطق مختلف شهر داشت.

منصور جزء رفقائی بود که در جمعبندیهای اولیه ای که در جنگل صورت گرفت، شرکت فعال داشت و بر ادامه مبارزه مسلحانه انقلابی پای فشرد. محاصره نظامی دشمن در ۱۳ خرداد ۶۱ به همت و جسارت رفقائی چون منصور در هم شکست. در بهار ۶۲، منصور برای شرکت در شورای چهارم

سازمان به کردستان رفت. کمی پس از بازگشت رفقا از کردستان، رهبری منتخب شورای چهارم سازمان ضربه خورد. منصور بدون

ذره ای تردید قدم پیش گذاشت و داوطلب بر عهده گرفتن مسئولیت خطیر رهبری در آن دوران سخت شد. وی تا زمان دستگیریش در ضربه شهریور ماه سال ۶۴، با خوشبینی انقلابی وظایف خود را در کمیته اجرائی سازمان به پیش برد. برجسته ترین خدمت منصور و رفقائی چون او دمیدن روحیه انقلابی تازه به زندانیان سیاسی اوین بود. آنان هنگام ورود به جمع زندانیان سیاسی، جمعبندی از انقلاب و دلایل شکست قیام سربداران، خبر تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و اخبار مبارزاتی مربوط به جنگ خلق در پرو را به ارمغان بردند. در اسفند ماه سال ۱۳۶۵ منصور از مبتکرین اعتصاب غذای بند سر موضعی ها در اوین بود. اعتصاب غذای قهرمانانه ای که دشمن زبون را بزانو در آورد. در نوروز ۶۶ منصور را به همراه تعداد دیگری از رفقا به دار آویختند.

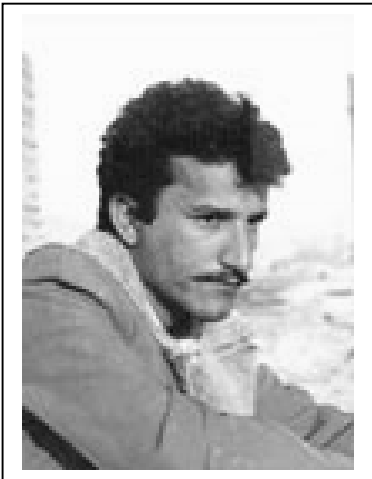
بهروز (بهباد گیلان)



بهباد از اعضای فعال کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (احیاء) در آلمان و عضو اتحادیه کمونیستهای ایران بود. وی پس از بازگشت به ایران نقش فعالی در سازمان دادن مبارزات کارگران بیکار رشت ایفاء نمود. او از شرکت کنندگان در قیام سربداران بود و در جریان آن قیام زخمی شد. پس از ضربه سراسری تیر ماه سال ۶۱، بهباد نقش فعالی در بازسازی سازمان ایفاء کرد. در بهمن ماه سال ۶۱، او بخاطر اجرای ماموریتی برای آغاز مجدد مبارزه مسلحانه به

جنگلهای آمل رفت. یعلت حادثه ای که جزئیاتش هنوز روشن نیست، بهباد به همراه عبدالله میرآویسی اسیر شدند. آنان زیر شکنجه های وحشیانه دشمن حتی از ذکر نام خود خودداری کردند. به احتمال زیاد این دو رفیق زیر شکنجه جان باختند. در فروردین سال ۶۲، رژیم خبر اعدام دو تن از اعضای سربداران را اعلام نمود.

حجت محمدپور (امیر)



متولد ۱۳۳۴ در مسجد سلیمان. از اعضای اتحادیه، از فعالین جنبش کارگری در شهر اهواز، از شرکت کنندگان در نبردهای جنگ و شهر. پس از ضربه سراسری سال ۶۱ ارتباط حجت با رفقای باقیمانده بکلی قطع شد. تلاشهای وی برای ارتباط گیری ثمری نداد. او به ابتکار شخصی راهی چاه بهار شد و مدتی در آنجا مشغول بکار شد و پس از مدتی با جور کردن امکانات اولیه توانست غیر قانونی از مرز خارج شده و به پاکستان برود. در بهار سال ۶۲ به قصد شرکت در شورای چهارم سازمان به ایران بازگشت. متأسفانه حجت موفق به برقراری تماس و حضور در شورای چهارم سازمان نشد. پس از دستگیری رفقای چون بهروز فتحی و بهروز غفوری حجت پا پیش گذاشت، به عضویت کمیته اجرائی سازمان در آمد. متأسفانه حجت در ضربه شهریور ماه ۶۴ به اسارت دشمن در آمد. حجت به همراه رفقای چون منصور قماش، خلیفه مردانی و داریوش کائید پور (از رهبران رفقای «سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر») پرچم کمونیسم را در سیاهچالهای جمهوری اسلامی به اهتزاز در آوردند. این رفقا شور و شوق مبارزاتی نوینی را با خود به زندان اوین به ارمغان بردند. پس از اعدام رفقای چون منصور قماش و خلیفه مردانی، حجت مسئولیت سخنگویی اتحادیه را در زندان بر عهده گرفت. در مراسم اول ماه مه سال ۶۶ که بطور علنی در زندان اوین برگزار شد، از جانب رفقا بیانیه اول ماه مه اتحادیه را تهیه کرد و خواند. بیانیه ای تاریخی که مهر دفاع از انترناسیونالیسم انقلابی، مهر دفاع از تشکیل «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» بر تارک آن نقش بسته بود. سرانجام حجت در ۶ خرداد ۶۶ اعدام شد.

سوسن امیری (سحر)

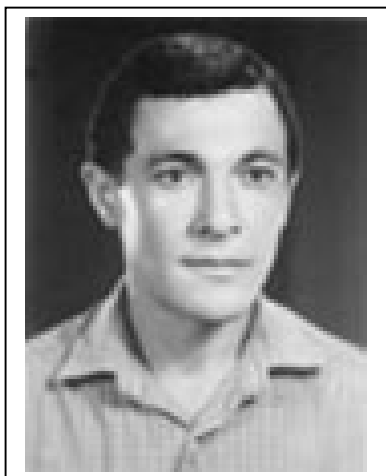


متولد ۱۳۳۷ در کرمانشان، از فعالین گروه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر، از اعضای برجسته اتحادیه کمونیستهای ایران، مسئول بخش دانش آموزی اتحادیه در این شهر. اواسط دهه ۵۰ برادران سوسن یعنی رفقای جانباخته اصغر و حسن امیری با چند تن دیگر محفلی کمونیستی تشکیل دادند. سوسن در ارتباط با این محفل قرار گرفت و در همینجا با پیروت محمدی (کاک اسماعیل) آشنا شد و ازدواج کرد. فعالیت محفل گسترش یافت در ایندوره سوسن و کاک اسماعیل محل فعالیت خود را تغییر داده و به فعالیت در بین کارگران تراکتور سازی تبریز پرداختند. پس از قیام ۵۷ سوسن در جنبش دانش آموزی کرمانشان به فعالیت پرداخت و جوانان مبارز این شهر را جذب اتحادیه کرد. سازماندهی تظاهرات اول ماه مه ۵۸ میدان جوانشیر کرمانشان که در آن ۱۵۰۰۰ نفر شرکت کرده بودند. مرهون تلاش رفقای چون سوسن بود. با شروع جنگ مقاومت یکماهه مردم سنندج در سال ۵۹ به این شهر اعزام شد و جزء اولین تیم دسته زنان مسلح در «تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان» بود.

پس از جنگ سنندج سوسن به تهران منتقل شد و در کارخانه کفش ملی استخدام و به فعالیت در بین کارگران مشغول شد و مسئولیت یکی از حوزه های کارگری سازمان را بر عهده گرفت. پس از شکست قیام آمل و جانباختن کاک اسماعیل سوسن مجبور به ترك محیط کارش شد. او به رفقای جنگل پیوست. سوسن در درگیری نظامی ۱۳ خرداد ماه شرکت کرد. در این درگیری، بطور خودبخودی و بر طبق عادت، رفقای مرد به سنگهای جلویی فرستاده شدند و به رفقای زن مسئولیت رسیدگی به زخمی ها و امور تدارکاتی داده شد. سوسن در جلسه جمعبندی از آن درگیری

به چگونگی سازماندهی قوا هنگام جنگ انتقاد کرد. او افکار کهنه را که زنان را شایسته شرکت مستقیم در جنگ انقلابی و نقش گرفتن بعنوان رزمندگان و فرماندهان نمی بینند به نقد کشید. در آبان ۶۲ سحر دستگیر و در شهریور سال ۶۳ اعدام شد.

شکرالله احمدی (محمود اف - شکور)



متولد ۱۳۳۰ در کرمانشان. او همانند بسیاری از جوانان انقلابی آن دوره، شیوه زندگی صمد بهرنگی را الگو قرار داد و شغل معلمی را انتخاب کرد و راهی روستاهای مناطق عقب مانده مرزی در منطقه ثلاث باباجانی شد. او توانست مناسبات عمیق و فشرده ای با توده های روستایی برقرار کند. شکرالله با کسب آگاهی انقلابی، به عمق مناسبات عقب مانده حاکم بر جامعه پی برد. در اواسط دهه ۵۰ به سازمان کمونیستی شفق سرخ پیوست. او مبلغ پیگیر ایده های کمونیستی در میان جوانان منطقه شد. یک بار به آلمان سفر کرد و با کوله باری از کتب و نشریات کمونیستی بازگشت.

«شکور» نقش مهمی در مبارزات مردم منطقه علیه رژیم شاه داشت. با منحل شدن «شفق سرخ» در سال ۵۸ وی به صفوف اتحادیه کمونیستهای ایران پیوست. او از بنیانگذاران و فعالین اتحادیه دهقانی منطقه روانسر بود. شکرالله احمدی در مهرماه سال ۱۳۶۰ پیشقدم شرکت در مبارزه مسلحانه سربداران شد. «شکور»

پس از مقاومت قهرمانانه ای که رفقا هنگام عقب نشینی در باغ نارنج سازمان دادند و در هنگامه نبرد تن به تن زمانیکه اسلحه اش از کار افتاده بود، به اسارت دشمن درآمد. در روز ۹ بهمن ۱۳۶۰، همراه با رفقای دیگر در استادیوم شهر در ملاء عام تیرباران شد.

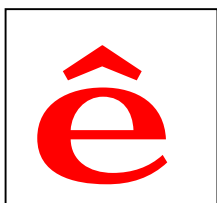
محمد صادق یزدان پناه (محسن آشپز)



در سال ۱۳۲۸ در اصفهان متولد شد. در سالهای قبل از انقلاب از فعالین کنفدراسیون دانشجویی احیاء در آمریکا و از اعضای برجسته اتحادیه در اصفهان بود. صادق استاد دانشگاه اصفهان بود. او در نبرد آمل، در روز ششم بهمن ۱۳۶۰ جان باخت.

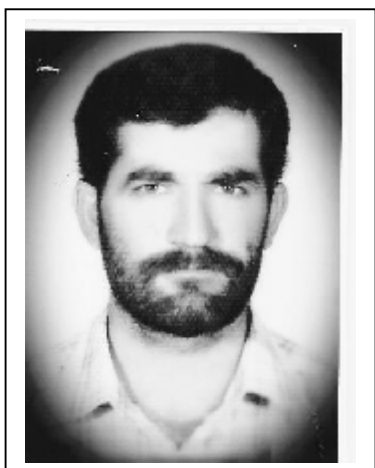
منیر نورمحمدی

متولد ۱۳۳۶ در آمل، از فعالین خط سه در دوره قبل از انقلاب در آمل. منیر در سال ۵۹ به صفوف اتحادیه کمونیستهای ایران پیوست. وی زنی پیشرو و حساس نسبت به مسئله زنان بود. زمانی که قیود خانوادگی مانع فعالیت‌های وی شد جسورانه آنها را از هم گسیخت، ارتباطات خود را با خانواده قطع کرد و با اتکاء به یک خانواده کارگری مستقل خود را سازمان داد.



منیر مسئولیت شناسایی از مقرهای دشمن را بر عهده داشت. منیر در تامین تدارکات سربداران در زمینه های گوناگون و پخش اطلاعاتی های نظامی سربداران در آمل فعالانه نقش گرفت. او مدت کوتاهی قبل از قیام دستگیر شد اما با هشیاری انقلابی توانست دشمن را فریب داده و آزاد شود. در روزهای پنجم و ششم بهمن به یاری رفقای سربداران شتافت و راهنمای دسته های قیامگر شد. مدت کوتاهی پس از قیام آمل مجدداً دستگیر شد. درخت زندگی پربار و نمونه وارث در مرداد ماه ۶۱ توسط مزدوران اسلامی قطع شد.

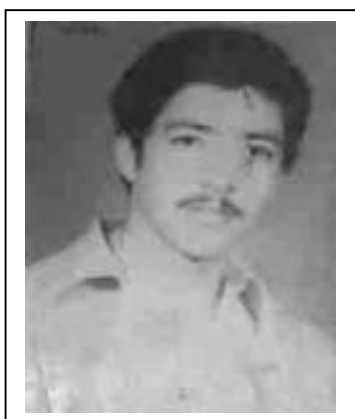
البرز جاوری شهنی (اکبر، محمد)



متولد ۱۳۳۲ در مسجد سلیمان، از فعالین کنفدراسیون دانشجویان ایرانی احیاء در ایالت تگزاس آمریکا، از بنیانگذاران تشکل «مارکسیست - لنینیستهای جنوب» معروف به «رزم خونین»، از اعضای اتحادیه، از اعضای هیئت مسئولین شهر اهواز.

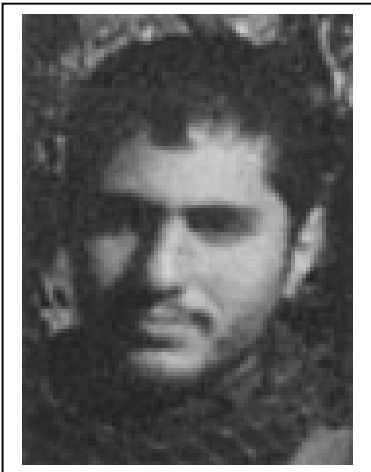
البرز یاری رسان رفقا در نقل و انتقال سلاح از جنوب به تهران برای آغاز مبارزه مسلحانه سربداران بود. پس از ضربه سراسری در تابستان ۶۱، رژیم اقدامات گسترده ای برای دستگیری این کمونیست انقلابی سازمان داد. خانه ای که البرز در شهر اهواز در آن مخفی بود، مورد شناسایی مزدوران رژیم قرار گرفت. البرز علیرغم تیری که در اثر تیراندازی پاسداران به پایش خورده بود با هشیاری توانست از دست پاسداران بگریزد و از طریق نواحی روستایی خود را به اصفهان برساند. او در زمستان ۱۳۶۱ به جنگهای آمل اعزام شد. متأسفانه البرز در درگیری ۱۲ اسفند سال ۱۳۶۱، مورد اصابت گلوله پاسداران قرار گرفت و جان باخت.

بهنام رودگرمی (باقر)



از فعالین کنفدراسیون دانشجویی احیاء در آمریکا در سالهای قبل از انقلاب، از فعالین بخش کارگری در تهران. بهنام اولین شهید سربداران بود که در جریان درگیری نظامی ۱۸ آبان ۱۳۶۰ جان باخت.

بهناد گوگوشویلی



در دوره رژیم شاه، بهناد بنیان گذار گروه دانش آموزی صمد در دبیرستان البرز بود. پس از انقلاب، عضو مرکزیت سازمان دانشجویی و دانش آموزی «ستاد»، و بعدها عضو کمیته تبلیغات اتحادیه در تهران بود. بهناد زمستان ۱۳۵۸ برای آموزش نظامی به کردستان رفت. چند ماه بعد به ستاد نظامی اتحادیه در آبادان پیوست. در آنجا بود که بهنگام تلاش برای نجات رفقای زخمی از تیررس دشمن از خود گذشتگی و شجاعت بی نظیری از خود نشان داد. بهناد خصوصیتی چون قاطعیت انقلابی، بی باکی و فداکاری پرشور و خونسردی آگاهانه را در خود جمع داشت.

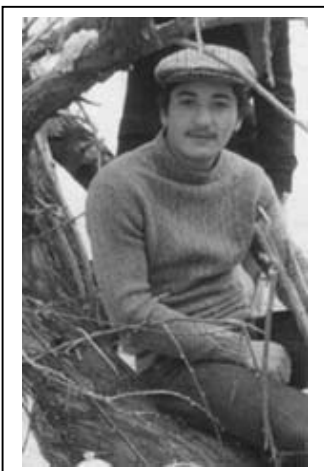
بعداز ظهر ششم بهمن ۱۳۶۰ در آمل بود که بهناد متوجه شد رفیق دیرینه اش احمد سینا که در مرکزیت دانش آموزان هوادار اتحادیه و سپس در بخش تبلیغات جنوب تهران با هم فعالیت داشتند از ناحیه شکم هدف گلوله های دشمن قرار گرفته و در پشت دیوار خانه ای که محل استقرار مزدوران بود به زمین افتاده. بهناد تصمیم گرفت برای نجات وی از سنگر خارج شود. اما بمحض بیرون جستن از سنگر، خود نیز هدف گلوله قرار گرفت و در سن ۲۱ سالگی خون سرخش پرچم رزم پرولتاریا را گلگون تر ساخت.

ناصر قاضی زاده (کاک آزاد)



از فعالین تشکیلات مهاباد و بوکان اتحادیه کمونیست های ایران، از پیشمرگان «تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان». ناصر قاضی زاده در آذر ماه سال ۶۰ بصوف سرداران پیوست، ششم بهمن ماه سال ۶۰، در نبرد آمل پس از ضربات نظامی که به مزدوران مستقر در ساختمان بسیج وارد نمود طی مقاومتی قهرمانانه جان باخت.

احمد سینا



متولد ۱۳۴۰، از اعضای مرکزیت ستاد (سازمان توده انقلابی دانشجویان و دانش آموزان)، از اعضای اتحادیه. از فعالین بخش تبلیغات سازمان در تهران احمد از دوران دبیرستان با مبارزه سیاسی و کمونیسم انقلابی آشنا شد. در قیام ۲۲ بهمن ۵۷، در هجوم به کلانتری منطقه شاهپور تهران و مصادره سلاح جسارت فوق العاده ای از خود بروز داد. در روزهای توفانی خرداد ۶۰، احمد برای نجات چند مبارز که در خیابان مورد ضرب و شتم چاقوکشان حزب اللهی قرار گرفته بودند، درگیر شد. او را به زندان کمیته بردند. در آنجا به همراه يك رفیق پیکاری به سازماندهی اعتراض جمعی پرداخت. مزدوران کمیته او را زیر ضربات قندان تفنگ قرار دادند و پرده گوشش را پاره کردند. او که به شدت زخمی شده بود تحت الحفظ به بیمارستان منتقل شد. ولی از آنجا فرار کرد. شهریور همان سال، احمد عازم جنگلهای

اطراف آمل شد و به سربداران پیوست. در درگیری های چند ماهه قبل از قیام آمل و در امر تدارکات سنگین درون جنگل، احمد شجاعانه شرکت کرد. احمد سینا سرانجام بعد از ظهر ۶ بهمن ۶۰ در جریان قیام مسلحانه آمل جان باخت.

فرح خرم نژاد



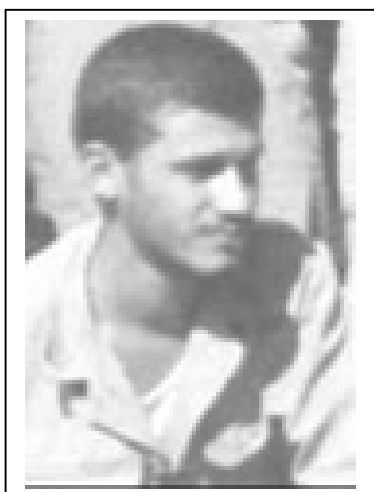
به هنگام قیام آمل ۲۰ سال داشت. از يك خانواده کارگری در آبادان برخاسته بود. عضو کمیته زنان تشکیلات اتحادیه در آبادان، عضو هسته رهبری سازمان دانشجویی و دانش آموزی (ستاد) و مسئول چند هسته تبلیغ و ترویج کمونیستی در بین نوجوانان شهر بود. او بعنوان عضو گروه پزشکی و پرستاری به جنگل رفت. اما در انجام وظایف گوناگون همیشه پیشقدم بود. فرح بحث و مبارزه مشخصی را بر سر ضرورت سپردن هرگونه وظیفه انقلابی به زنان سربدار، در میان رفقا دامن زد. در روزهای سخت محاصره اقتصادی، فرح داوطلب شرکت در تیم تهیه آذوقه از دل راههای صعب العبور و پر برف شد. در قیام ۵ بهمن، او و چند تن از یارانش به اسارت مزدوران رژیم درآمدند. روز بعد در استادیوم آمل، فرح با شعار زنده باد آزادی، دوشادوش دیگر رفقای اسیر، در برابر جوخه اعدام قرار گرفت و قهرمانانه جان باخت.

فرهنگ سراج



فرهنگ سراج در سال ۱۳۳۴ در آبادان متولد شد و در دامان کارگران شرکت نفت پرورش یافت. او برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در آنجا به کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی (احیاء) پیوست. او از فعالین برجسته اتحادیه در فاصله سالهای ۶۰ - ۵۷ در آبادان بود. او از سازماندهندگان تظاهرات قربانیان سینما رکز در آبادان بود و به همین دلیل توسط پاسداران دستگیر شد. فرهنگ در مقاومت مردمی آبادان و خرمشهر در مقابل نیروهای عراقی شرکت جست و تجربه نظامی کسب کرد. فرهنگ سراج از ایدئولوژیک ترین و محکمترین و صادق ترین رفقای جنگل بود. او مسئولیت حفاظت از رهبری را بعهده داشت. فرهنگ این وظیفه را با هشیاری، دقت و تعهد بالا به پیش برد. يك روز پس از قیام آمل فرهنگ همراه با تعداد دیگری از رفقا منجمله سیامک زعیم و برخی رفقای دیگر در خانه ای به اسارت نیروهای دشمن درآمدند. فرهنگ همراه با نه نفر دیگر از رفقا در روز نهم بهمن ۶۰ در ملاء عام تیرباران شدند.

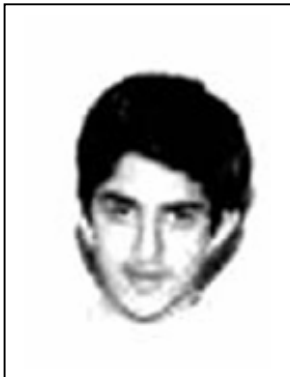
حمید راج پوت



در جریان انقلاب ۵۷، جوانی دانش آموز بود که به صف هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران پیوست. حمید جزء اولین تیمهای اعزامی به جنگل در اوایل شهریور ماه ۶۰ بود. او نقش فعالی در تدارکات اولیه جنگل بر عهده داشت. حمید از جمله رفقای جوانی بود که با سخت تر شدن شرایط مبارزه در جنگل، شکوفا شدند و روحیه انقلابی جمع را تقویت نمودند. وی در شب قیام آمل با مهارت فوق العاده، سنگر پاسداران در مقر بسیج را با شلیک گلوله آر پی جی در هم کوبید. حمید جزء معدود رفقای بود که توانست از حلقه محاصره بسیج خارج شود. لیکن روز هفتم بهمن ماه، او که به همراه عده ای دیگر از رفقا در خانه ای پناه گرفته

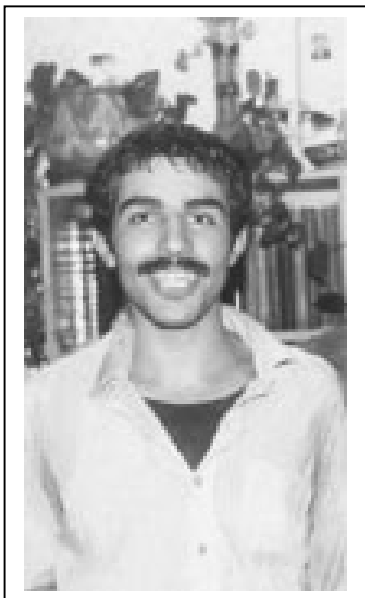
بودند، اسیر شدند. دو روز بعد، حمید در کنار چند تن دیگر از رفقا در استادیوم آمل تیرباران شد.

روزبه منافی



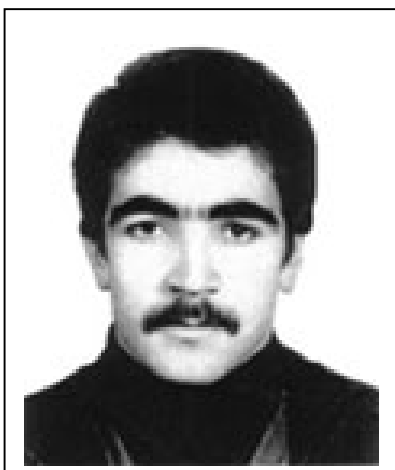
روزبه در سال ۱۳۳۹ بدنیا آمد. برای تحصیلات راهی آمریکا شد و به کنفدراسیون احیاء پیوست. همزمان با قیام ۵۷ به ایران بازگشت و بعنوان یکی از مسئولین تشکیلات ستاد (شاخه دانش آموزی اتحادیه) به فعالیت پرداخت. مدتی مسئول انتقال نشریه حقیقت به خوزستان بود. سپس در بخش تبلیغات اتحادیه در تهران فعال شد. پائیز ۵۹ به آبادان رفت و دوره آموزش نظامی را گذراند. بعد به تهران برگشت و در بخش کارگری فعالیت خود را ادامه داد. با طرح قیام مسلحانه از طرف اتحادیه روزبه بیدرنگ داوطلب پیوستن به سربداران شد. او درست یکروز قبل از قیام آمل خود را به شهر رساند. او سنگر به سنگر با مزدوران رژیم جنگید تا آن هنگام که زخمی سخت برداشت در جریان خانه گردیهای پاسداران بعد از نبرد آمل صبح ۷ بهمن دستگیر شد. روزنهم بهمن روزبه در کنار ۹ تن از یاران سربدارش تیرباران شد

مجتبی سلیمانی (کاک سهراب)



متولد ۱۳۴۱ در کرمانشان، عضو کمیته رهبری «سازمان توده انقلابی دانشجویان و دانش آموزان (ستاد)» در کرمانشان. او از طریق «گروه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر» با کمونیسم انقلابی آشنا شد. و در دوران انقلاب ۵۷ زمانی که ۱۶ سال داشت فعالیت متشکل را در رابطه با این گروه آغاز کرد. در سال ۵۹ به فعالیت در بین کارگران کوره پزخانه های کرمانشان پرداخت. او از سازمان دهندگان تظاهراتی توده ای در بهار سال ۶۰ در کرمانشان بود و با بسیج جوانان شهر توانست دفتر حزب جمهوری اسلامی را به آتش بکشد. در مهرماه سال ۶۰ به جنگل اعزام شد. او بعنوان جنگاوری کمونیست و مقاوم که همواره داوطلب دشوارترین ماموریتهاست خود را شناساند. سهراب در جریان نبرد آمل زخمی شد. او در خانه ای همراه با شاهپور عالی پور (امین) سنگر گرفت تا رفقای دیگر بتوانند عقب نشینی کنند. او تا آخرین گلوله قهرمانانه جنگید تا به اسارت دشمن در آمد. مزدوران جمهوری اسلامی بشکل دیوانه وار پیکر زخمی او را چنان مورد ضرب و شتم قرار دادند که لحظاتی بعد خون سرخش درفش رزم طبقه کارگر جهانی را گلگون ساخت.

عبدالله میرآویسی (رسول - عبه)



متولد ۱۳۴۲ در روستای «خلیفه ترخان» در حوالی سنندج. او در سال ۵۹ با پیوستن به صفوف «تشکیلات پیشمرگه زحمتکشانشان» آگاهی سیاسی اش ارتقاء یافت و بر پرچم کمونیسم انقلابی بوسه زد. عبه در سال ۵۹ يك دکه روزنامه فروشی در شهر سنندج دائر کرد و به پخش آثار سازمان در شهر یاری رساند. عبه در اواخر پائیز سال ۶۰ به صفوف سربداران پیوست. در شب و روز قیام آمل مردم شهر، یک کرد انقلابی ریز نقش و پر نشاطی را مشاهده کردند که با غرور و افتخار و ماهرانه علیه پاسداران می جنگد. عبه جزء گروه کمین جاده هراز بود و با رفقای چون

بهر روز فتحی و حسن امیری تا عصر روز ششم بهمن به دفاع از سنگر خود پرداختند. پس از شکست قیام با شکستن حلقه محاصره دشمن، تا جنگل عقب نشستند، این گروه تنها گروهی بود که مسیر خود تا جنگل را با جنگ گشود و چندین بار با مزدوران مسلح رژیم مستقر در دهات درگیر شد. علیرغم زخمی که عبه در شهر برداشت رشادت و دلاوری بی نظیری از خود در این درگیریها نشان داد.

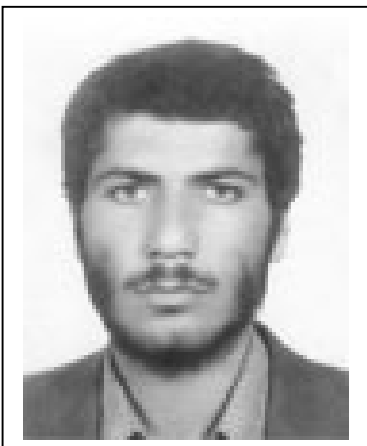
هشیاری و سرعت عمل وی در درگیری ۱۳ خرداد ۶۱ نقش تعیین کننده ای در حفظ رفقا و شکستن حلقه محاصره دشمن داشت. عبه علیرغم آنکه گلوله ای شانه اش را خراشید چست و چالاک از این سنگر به آن سنگر می دوید و با جسارت تمام بر پاسداران ترسو هجوم می آورد. رفیق عبه در چارچوب طرحهای کمیته موقت که منجر به عملیات نظامی ۱۲ اسفند ماه سال ۶۱ شد در بهمن ماه همانسال برای برخی تدارکات با رفیق بهزاد گیلان به جنگل رفت. هیچگاه بر ما مشخص نشد که او و رفیق بهزاد چگونه بدام دشمن افتاده و اسیر شدند. هر دو رفیق تحت شکنجه های وحشیانه قرار گرفتند، عبه حتی داغ شنیدن نام واقعی خود را بر دل دشمن نشاناد. رژیم در فروردین ماه سال ۶۲ اعلام کرد که دو تن از سرمداران را در آمل اعدام کرد.

فرشته ازلی

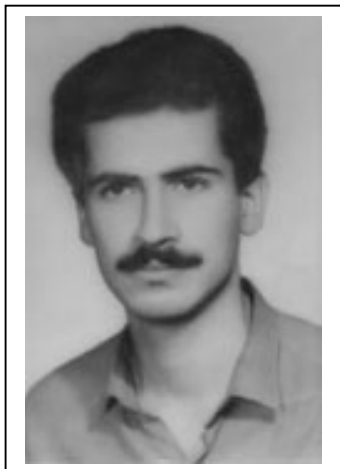


فرشته در سال ۱۳۴۱ در میان خانواده ای تهیدست و پر جمعیت در شهر آمل چشم به جهان گشود. در دوران انقلاب به واسطه آشنائی با رفیق منصور قماش به آگاهی سیاسی دست یافت. روحیه شاد فرشته جوان در مبارزات انقلابی آن سالها به روحیه ای پر شور و شورشگر تکامل یافت. در سال ۵۸ به صفوف هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران پیوست. در سال ۶۰، فرشته جزء کسانی بود که از همان ابتدا مستقیماً در تدارک قیام آمل شرکت جست. نقش مهمی در شناسائی مقرهای دشمن و دیگر فعالیتهای تدارکاتی داشت. او با پخش اعلامیه های سازمان، پیام رسان اهداف مبارزه مسلحانه انقلابی سرمداران در بین توده های وسیع بود. در روز نبرد آمل فرشته بیاری رفقای شتافت و مسئولیت راهنمایی یکی از دسته های قیامگر و خبر رسانی بین دسته های مختلف را بر عهده گرفت. فرشته در اواسط بهار ۶۱ برای دومین بار دستگیر و نقش او در قیام بر دشمن کاملاً آشکار شده بود. او در زندان نه تنها روحیه انقلابی خود را حفظ کرد، بلکه در حفظ روحیه مبارزاتی در زندان زنان آمل به سال ۶۱ نقشی محوری و برجسته داشت و مورد احترام کلیه زندانیان بود. وی در آن دوره تلاش دائم داشت که به طرق مختلف با رفقای سازمان تماس داشته باشد و هشیاری تشکیلات را بالا ببرد. سرانجام در ۱۸ دیماه همانسال فرشته به جرم شرکت در قیام آمل تیرباران شد.

حمیدرضا خیابانی (رضا کرمانشان)

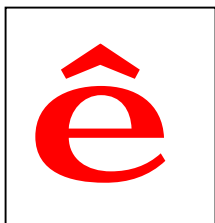


حمیدرضا خیابانی در سال ۱۳۳۹ در خانواده ای فقیر در کرمانشان چشم بر جهان گشود. او از همان زمان کودکی برای تامین معاش مجبور به کار بود. رضا در جریان مبارزات انقلابی ۵۷ آبدیده شد. او پس از انقلاب به "ستاد" تشکیلات دانشجویی دانش آموزی وابسته به اتحادیه کمونیستهای ایران در شهر کرمانشان پیوست. در تابستان ۶۰ برای مدت کوتاهی دستگیر شد. وی در سال ۶۰ برای شرکت در مبارزه مسلحانه عازم جنگلهای شمال شد. و در نبردهای مسلحانه سرمداران شرکت جست. حمیدرضا خیابانی در سال ۱۳۶۳ در سنندج دستگیر شد. او را بلافاصله به زندان اوین منتقل کردند و در ۲۸ خرداد همان سال به جوخه اعدام سپردند.



متولد ۱۳۴۵ در آمل. از فعالین بخش دانش آموزی اتحادیه، از اعضای تیم تبلیغات. امید نقش مهمی در پخش اعلامیه های سربداران در آمل داشت. شب چهارم بهمن در کنار کمربندی آمل به استقبال نیروهای سربدار شتافت و در نبرد آمل و خلع سلاح جاسوسان «قادی محله» با پوشاندن چهره خود شرکت جست. او در روز قیام برقراری ارتباط بین تیم های سربداران در نقاط مختلف شهر را بعهده داشت. در سن ۱۶ سالگی امید مجبور شد به زندگی مخفی روی آورد و تا زمان دستگیریش در سال ۱۳۶۴ آگاهانه و استوارانه در راه بازسازی اتحادیه تلاش کرد. او در اسفند ماه ۱۳۶۵ اعدام شد.

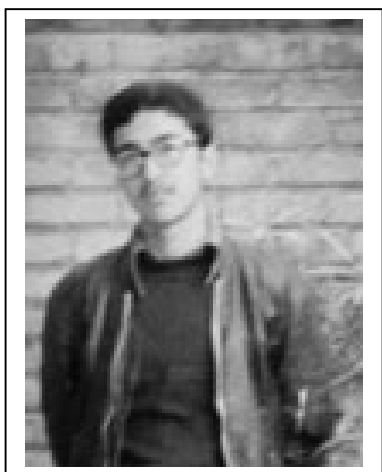
رحمت چمن سرا (تقی)



متولد ۱۳۴۳ در یکی از روستاهای جنوب آمل در يك خانواده فقیر دهقانی. با از دست دادن پدر و کوچ خانواده به شهر، رحمت از همان کودکی مجبور به شرکت در کار خانگی یا کارهایی از قبیل پادوئی بازار و کارهای ساختمانی و باغبانی بود. انقلاب ۵۷ رحمت را به صحنه مبارزه انقلابی کشاند. در گیری های خیابانی و تجربه حکومت مردمی در آمل، زمین تمرینی بود که ذهن و عمل او را پالایش و تکامل داد. او بواسطه آشنائی با روشنفکران انقلابی جذب کمونیسم شد. در سال ۵۸ وی فعالیت خود را در بخش دانش آموزی تشکیلات (ستاد) ادامه داد.

در پائیز سال ۵۹ به کار در کوره پزخانه و فعالیت در بین کارگران پرداخت. و توانست با کارگران بسیاری روابط انقلابی برقرار کند. او همزمان با بر عهده داشتن مسئولیت تیم تبلیغات اتحادیه نقش فعالی در مبارزات ضد رژیمی و پخش اعلامیه های سازمان در بهار ۶۰ ایفا کرد. با طرح قیام سربداران مسئولیت های خطیرتری را بر دوش گرفت. هنگامی که عملاً در شهر حکومت نظامی برقرار بود، رحمت در پائیز و زمستان ۶۰ مسئولیت تیم تبلیغات و کمک به کارهای تدارکاتی را بر عهده گرفت. رحمت با پوشاندن چهره خود در قیام آمل شرکت جست. و تماس بین گروههای مختلف نظامی سربداران را برقرار کرد. او تابستان سال ۶۱ به زندگی مخفی روی آورد و بدون نره ای تردید به حمایت از «کمیته موقت رهبری» در بازسازی اتحادیه برخاست. در درگیری نظامی ۱۲ اسفند ۱۳۶۱ و همچنین شورای چهارم سازمان در کردستان شرکت جست. پس از بازگشت از کردستان بخش جعلیات را سازمان داد.

رحمت طی ضربه وارده بر سازمان در شهریور ماه ۶۴ به اسارت دشمن در آمد و سرانجام در اواخر اسفند ماه سال ۱۳۶۶ هنگامی که ۲۲ سال بیشتر نداشت اعدام شد.



جمشید پرنده

جمشید در سال ۱۳۴۳ در يك خانواده زحمتکش کرد در شهر سنندج بدنیا آمد. زندگی مبارزاتی وی از سالهای توفانی ۵۷ - ۵۶ آغاز شد. بعد از قیام بهمن ۵۷ در بخش تشکیلات ستاد یعنی بخش دانش آموزی اتحادیه کمونیستهای ایران متشکل گشت و پا به عرصه فعالیت سازمانیافته کمونیستی نهاد و طولی نکشید که مسئول یکی از هسته های دانش آموزی هوادار اتحادیه گشت.

او در جریان بازسازی سازمان در سال ۶۱ به جنگل شمال اعزام شد و در درگیری ۱۲ اسفند شرکت جست. به فاصله کوتاهی پس از بازگشت به سنندج توسط مزدوران رژیم بازداشت شد. برخورد سازش ناپذیر و روحیه شاداب و شورشگرانه اش در زندان سنندج هنوز زبانزد کلیه مبارزان اسیر آندوره است. او علیرغم جوانی اش محکم در مقابل شکنجه، تهدید و تطمیع و آزادی به شرط مصاحبه تلویزیونی ایستاد و هیچ اطلاعاتی را تأیید نکرد و حاضر نشد ذره ای بر سر جان خود با دشمنان خلق چانه بزند. زمانی که او را با وحید سریع القلم از مسئولین بالای سازمان که خیانت کرده بود و به عامل دشمن بدل شده بود، روبرو کردند، حاضر به صحبت با وی نشد و تف به صورت این خائن انداخت. او حاضر نشد در مقابل مقررات اسلامی رژیم که سعی در اعمال آنها در زندان داشت، سر فرود آورد. او مدام تکرار می کرد «من يك کمونیستم و به این چیزها اعتقادی ندارم.» سرانجام رفیق جمشید پرنده در سحرگاه پنجم شهریور ماه ۱۳۶۲ به جوخه اعدام سپرده شد. روز بعد مزدوران رژیم در برابر سؤال خانواده جمشید که او را به چه جرمی اعدام کردید؟ او که مسلح نبود؟ پاسخ دادند: «جمشید مغزش مسلح بود!»

ع مرتضی رهبر (مصطفی)

از فعالین کنفدراسیون دانشجویی احیاء در ایتالیا، از اعضای برجسته اتحادیه، مسئول تشکیلات اتحادیه در تنکابن، که در جریان درگیری ۲۲ آبان ۱۳۶۰ جان باخت.

ع کاظم

از رفقای تشکیلات شیراز که در جریان درگیری ۲۲ آبان ناپدید شد.

ع قادر خضری (صلاح انباری)

متولد ۱۳۴۰ در روستای «گردی قبران» بوکان، که در سال ۵۸ به «تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان» در کردستان پیوست. او در صبح روز ششم بهمن در آمل در جریان محاصره مقر بسیج جان باخت.

ع خلیل امیری (کوروش)

از رفقای تشکیلات کرمانشان، که در جریان نبرد آمل جان باخت.

ع عبدالرحیم بیگلر (کاو)

از اعضای ستاد کرمانشان (تشکیلات دانشجویی و دانش آموزی) که در نبرد آمل در جریان محاصره مقر بسیج جانباخت.

ع مهدی

از فعالین تشکیلات ستاد و تبلیغات تهران، در نبرد آمل در جریان محاصره مقر بسیج جان باخت.

ع مالک (آذری)

از رفقای تشکیلات ستاد تهران که در نبرد آمل در جریان محاصره مقر بسیج جان باخت.

ع علی صفاری (حسین)

از رفقای تشکیلات ساری، در جریان نبرد آمل به اسارت در آمد و در روز نهم بهمن ماه در ملا عام در استادیوم شهر تیرباران شد.



ع بیژن رحمتی متولد ۱۳۴۰، از رفقای تشکیلات مسجد سلیمان، در جریان نبرد آمل در جریان محاصره مقر بسیج جان باخت.

ع رضا میر حسینی از رفقای حزب کار ایران (توفان) که در دیماه ۱۳۶۰ به صفوف سربداران پیوست. او در نبرد آمل در جریان محاصره مقر بسیج جان باخت.

ع بهزاد یزدانی از اعضای بخش کارگری تشکیلات در تهران، او در نبرد آمل در جریان محاصره مقر بسیج جان باخت.

ع فرامرز (خسرو مشهد) از فعالین سازمان در مشهد، او در نبرد آمل در جریان محاصره مقر بسیج جان باخت.

ع محسن از رفقای تشکیلات ستاد کرمانشان. او در نبرد آمل در جریان محاصره مقر بسیج جان باخت.

ع علی فردوست (بابک) از رفقای تشکیلات ستاد کرمان، از جوانترین رفقای جنگل، مسئول تدارکات گروه قاسم. او در نبرد آمل در جریان محاصره مقر بسیج جان باخت.

ع احمد فردوست (حیدر) از فعالین ستاد اصفهان، مسئول تدارکات گروه بهنام، اولین شهید سربداران در شهر که در جریان محاصره مقر سپاه پاسداران جان باخت.

ع فریبرز امیری (بیژن، شوان) از رفقای جوان تشکیلات کرمانشان که در جریان نبرد آمل در محله «رضوانیه» جان باخت.

ع اسماعیل صمدی (مرتضی آغاچاری) متولد ۱۳۳۸ در شهرکرد، از فعالین اتحادیه در آغاچاری، او به همراه رفیق یاسین صادقی در سال ۶۰ بازداشت شد، ولیکن توانست بگریزد. رفیق یاسین سریعاً اعدام شد. رفیق اسماعیل صمدی در جریان نبرد آمل جان باخت.

ع بهرام خرمشهر از رفقای عرب تشکیلات خرمشهر و اهواز که پس از زخمی شدن در جریان نبرد آمل با انفجار یک نارنجک خود و سه پاسدار را کشت.

ع عادل (کمال عرب) از رفقای تشکیلات اهواز که در نبرد آمل جان باخت.

ع شاهپور عالی پور (امین) از اعضای برجسته اتحادیه در مسجد سلیمان، او پس از زخمی شدن در جریان نبرد آمل در محله «رضوانیه» به اسارت دشمن در آمد و در اثر ضرب و شتم مزدوران رژیم جان باخت.

تورج علی ملایری (علی)

از فعالین تشکیلات ستاد و بخش تبلیغات سازمان در تهران. او در جریان نبرد آمل به اسارت در آمد و در روز نهم بهمن ماه در ملا عام در استادیوم شهر تیرباران شد



ع اسعد شراهانی نژاد (اسد)

از فعالین اتحادیه در خرمشهر و آبادان، اسد هنگام عقب نشینی از شهر زخمی شد و به اسارت دشمن در آمد. او در روز نهم بهمن روی برانکار تیرباران شد.

ع علی اصغر آیت الله زاده

کارگر نجار جوان هفده ساله، عضو تیم تبلیغات شهر آمل. او روز قیام به صفوف سربداران پیوست. علی اصغر در جریان نبرد آمل به اسارت در آمد و در روز نهم بهمن ماه در ملا عام در استادیوم شهر تیرباران شد.

ع مسعود حیدری

از فعالین سازمان پیکار در آمل، که در آبان ماه به صفوف سربداران پیوست. او در جریان نبرد آمل به اسارت دشمن در آمد و در فروردین ۶۱ اعدام شد.

ع فریدون (شمال)

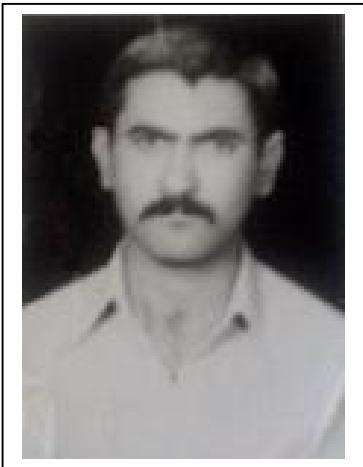
از فعالین سازمان در تنکابن. رفیق فریدون پس از درگیری نظامی ۲۲ آبان برای تقویت تشکیلات شهر ساکن آمل شد. او در جریان نبرد آمل زخمی شد و چند روز بعد در چالوس اعدام شد.

ع فرزاد ستوده (امیر جنوب)

از فعالین اتحادیه در مسجد سلیمان، او در درگیری نظامی ۱۲ اسفند ۱۳۶۱ در جنگل جان باخت.

علی گلگیری

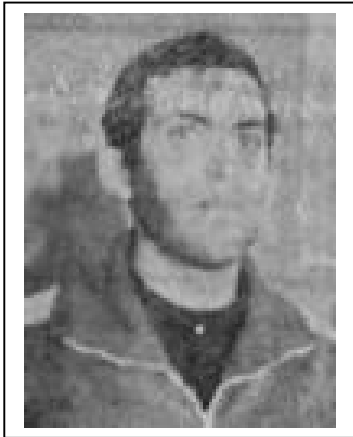
از فعالین اتحادیه کمونیستهای ایران، مسجد سلیمان. در درگیری ۲۲ آبان زخمی شد. در سال ۶۱ دستگیر و پس از مدتی اعدام شد



فریدون سراج (منوچهر)

از فعالین کنفدراسیون احیاء در آمریکا، از اعضای اتحادیه، از مسولین تشکیلات در خرمشهر و آبادان، معاون نظامی گروه امین اسدی در جنگل، او در درگیری نظامی ۱۳ خرداد ۱۳۶۱ زخمی شد. در آبان ۱۳۶۲ همراه با رفیق سوسن امیری دستگیر و در تابستان سال ۶۳ در اوین اعدام شد.

محمد نوروزی (مالک)



متولد آبادان، از اعضای فعال تشکیلات اتحادیه در آغاچاری که در بین کارکنان شرکت نفت فعالیت می کرد. وی در ششم بهمن ماه سال ۱۳۶۱ به جرم شرکت در نبردهای نظامی جنگل و شهر اعدام شد.

محمود آزادی (مصطفی)



متولد اهواز، از اعضای اتحادیه و فعالین تشکیلات خوزستان. او نقش مهمی در ضربه زدن به دشمن در درگیری ۲۲ آبان داشت. محمود تنها رفیقی از گروه محاصره کننده مقر بسیج بود که توانست نجات پیدا کند و با کمک مردم از شهر خارج شود. او در درگیری ۱۳ خرداد ۶۱ نیز شرکت داشت. در تابستان سال ۶۱ همراه عیدی محمد نوذری (عبدی) در تهران به عنوان مشکوک دستگیر شد و مورد شناسائی قرار گرفت. در بهمن همانسال در «دادگاه اتحادیه» به اعدام محکوم شد و پس از انتقال به آمل در ششم بهمن ماه همراه با ۲۱ تن از دیگر رفقا اعدام شد.

عیدی محمد نوذری (عبدی)

از اعضای فعال تشکیلات اتحادیه در آغاچاری، از مسولین نظامی سربداران در جریان درگیری ۱۳ خرداد ۶۱، او در ششم بهمن ماه سال ۱۳۶۱ در آمل اعدام شد.



فرهر فرجاد

از فعالین کنفدراسیون دانشجویی احیاء در آمریکا، از رفقای تشکیلات تهران، پس از درگیری ۲۲ آبان، نقش موثری در تامین تدارکات سربداران در تهران ایفا کرد. وی در ششم بهمن ماه سال ۱۳۶۱ در آمل اعدام شد.

رهام ضرغامی (داوود)

از فعالین کنفدراسیون احیاء در آمریکا، از فعالین خانه کارگر و عضو کمیته کارگری تشکیلات تهران. او پس از درگیری نظامی ۲۲ آبان مسئولیت فعالیتهای تدارکاتی جنگل در تهران را بر عهده داشت. وی در ششم بهمن ماه سال ۱۳۶۱ در آمل اعدام شد.



ضیا عبدالمنافی (عباس)

از فعالین قدیمی کنفدراسیون دانشجویی احیاء، از اعضای اتحادیه، از فعالین خانه کارگر و کمیته کارگری تشکیلات تهران. معاون نظامی گروه رهبر در جنگل. وی در ششم بهمن ماه سال ۱۳۶۱ در آمل اعدام شد.

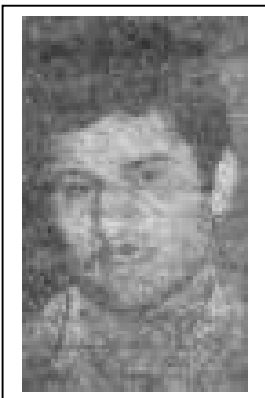
احمد تیموری گرگانی (حجت)

او در درگیری نظامی ۲۲ آبان شرکت داشت و در ششم بهمن ماه سال ۱۳۶۱ در آمل اعدام شد.

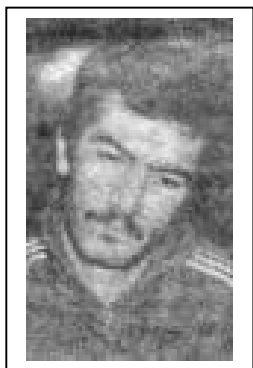


علی علیزاده

از هواداران اتحادیه در تهران، از رفقای جوان سربداران که در درگیریهای نظامی جنگل و شهر نقش فعالی داشت. وی در ششم بهمن ماه سال ۱۳۶۱ در آمل اعدام شد.



جهانگیر احمدی گل تپه (جهان)



او نقش فعالی در شکستن محاصره دشمن در درگیری نظامی «گزناسرا» داشت و زخمی شد. او در ششم بهمن ماه سال ۱۳۶۱ در آمل اعدام شد.

ع ذبیح الله ناصر نژاد

از فعالین تشکلات دهقانی اتحادیه در آمل، عضو شورای دهقانی روستاهای آمل، پس از درگیری نظامی ۲۲ آبان، در اواخر پائیز ۶۰ در آمل دستگیر شد. رژیم در اواخر خرداد ماه سال ۶۱، به تلافی درگیری نظامی ۱۳ خرداد او را اعدام کرد.

ع علی مشاعری

از فعالین اتحادیه در محمود آباد. پس از درگیری نظامی ۲۲ آبان، در اواخر پائیز ۶۰ در آمل دستگیر شد. رژیم در اواخر خرداد ماه سال ۶۱، به تلافی درگیری نظامی ۱۳ خرداد او را اعدام کرد.

ع محمود هاشمی (محمود آر پی جی)

از اعضای فعال اتحادیه، عضو تشکیلات ستاد دانشجویی پلی تکنیک، مسئول تدارکات گروه وریا در جنگل. او چند سال بعد از نبرد آمل در تهران بازداشت و اعدام شد.

ع منصور ربیعی (منصور مخابرات)

از رفقای تشکیلات تهران، مسئول مخابرات سربداران، در سال ۶۲ در زندان اوین اعدام شد.

ع صفر قریشوندی (ستار)

از رفقای تشکیلات مسجد سلیمان. در سال ۶۲ اعدام شد.

ع غلامرضا سپرغمی

متولد ۱۳۳۴ در آمل، از دانشجویان مبارز دانشگاه تبریز. از اعضای شورای خوابگاه دانشگاه تبریز در دوران انقلاب، از اعضای رهبری شورای محله «رضوانیه» در آمل در سال ۵۷، از فعالین اتحادیه در شهر آمل، او در نبردهای جنگل و شهر فعالانه شرکت داشت. او پس از شرکت در شواری چهارم سازمان در کردستان به عضویت کمیته اجرائی سازمان در آمد. در جریان ضربه سال ۱۳۶۴ بازداشت و در فروردین سال ۱۳۶۶ با جمعی دیگر از رفقا اعدام شد.

ع قدرت مسیحا

دانش آموز، از جوانانی که به همراه رفیق امید قماشی در قیام آمل شرکت کرد. پس از مدتی کوتاه، مورد شناسایی و بازداشت قرار گرفت و اعدام شد.

ع سبروس عباسی فر (اکبر)

از رفقای تشکیلات تهران، پس از درگیری ۲۲ آبان در بخش تدارکات شهر به فعالیت پرداخت. در جریان ضربه سال ۱۳۶۴ بازداشت و در فروردین سال ۱۳۶۶ با جمعی دیگر از رفقا اعدام شد.

ع محمد آجاری (محمد دکتر)

از اعضای فعال تشکیلات اتحادیه در آجاری، عضو گروه پزشکی در جنگل، در جریان نبرد آمل به اسارت در آمد و مدتی بعد اعدام شد.

محمد معادی (مصطفی)

از فعالین سازمان مجاهدین در آمل، که در مهر ماه به صفوف سربداران پیوست. او در جریان راهپیمایی پس از نبرد «گزناسرا» در اثر سرما پاهایش سیاه شد. هنگام رفتن به شهر در کناره جنگل بازداشت شد و مدتی بعد اعدام شد.



ع سید صادق موسوی مرزنکلایی

از هواداران سازمان مجاهدین در روستای مرزنکلا. او در مهر ماه سال ۶۰ به صفوف سربداران پیوست. در زمستان سال ۶۰ در آمل دستگیر شد. رژیم در اواخر خرداد ماه سال ۶۱، به تلافی درگیری نظامی ۱۳ خرداد او را اعدام کرد.

ع جواد یقینی

از فعالین مجاهدین خلق، در مهرماه ۶۰ به صفوف سربداران پیوست. در درگیری نظامی ۲۲ آبان شرکت داشت. پس از پائین آمدن از جنگل، مدتی بعد توسط رژیم بازداشت و اعدام شد.

ع علی رجائی (آرش)

از فعالین مجاهدین خلق، در مهرماه ۶۰ به صفوف سربداران پیوست. در درگیری نظامی ۲۲ آبان شرکت داشت. پس از پائین آمدن از جنگل، بازداشت و اعدام شد.

اسامی کلیه رفقای جانبخته اتحادیه کمونیست ایران

کمونیستهای انقلابی پیشروان و رهبران آگاه طبقه کارگرند. آنها در جریان نبرد طبقاتی گداخته و آبدیده گشته اند. آگاهی و وفاداری به منافع خلق، تهور و گذشتن از منافع شخصی، سازش ناپذیری در برابر دشمن و پایداری بر اصول و آرمانهای انقلابی آنها را مظهر جامعه نوین ساخته است. و اگر در میدان جنگ انقلابی، زیر شکنجه یا در مقابل جوخه اعدام یا مرگ در راه بشریت ستمدیده روبرو شوند، آنرا قهرمانانه می پذیرند. جانبختن کمونیستهای انقلابی افشاندن بذر جامعه نوین است.

در راه نبرد برای کمونیسم، همواره افرادی در صحنه مبارزه ظهور می یابند که بیش از دیگران در این راه تلاش کرده و تاثیرات کیفی عمیقتری بر جای می گذارند. اینها آمیزه ای از استواری بر اصول کمونیسم و قدرت بکارگیری این علم و توان هدایت و هماهنگ ساختن مجموعه نیروهای آگاه طبقه را در خود فشرده کرده اند و به مفهومی خود بهترین و روشنترین بیان جهانی، سیاست و ایدئولوژی پرولتاریا هستند. اینها رهبران کمونیست اند که زندگی و حرکت انقلابی شان به نمونه و سرمشقی برای تمام کمونیستها و کارگران و خلقهای ستمدیده تبدیل می گردد، و در عین حال این زندگی و حرکت خود از پراتیک و تجربه انقلابی توده ها و آنچه آنها به پیشروان می آموزند سرچشمه گرفته است.

توضیحاتی در مورد لیست زیر:

این لیست شامل اسامی و زندگینامه کلیه رفقای جانبازانه اتحادیه کمونیستهای ایران نیست. برای کامل کردن آن به کمک شما نیاز داریم. اگر از رفقای که نام شان در این لیست است، اطلاعات بیشتری دارید، اگر رفقای را می شناسید که اسم شان در این لیست نیست، یا اگر عکسهائی از رفقا در اختیار دارید، حتما ما را در جریان بگذارید تا بتوانیم زندگی پربار این عزیزان را به سرمشقی برای نسل جوان انقلابی بدل کنیم.

بسیاری از رفقای که نام شان در لیست زیر موجود است پس از مدتی اسارت در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی ایران اعدام شدند. اکثریت این رفقا تا به آخر قهرمانانه مقاومت کردند و در مقابل رژیم کوتاه نیامدند. در عین حال در رابطه با برخی دیگر، ما با درجات متفاوتی از مقاومت و ضعف روبرو بودیم. ما هنوز از جزئیات برخورد تک تک این رفقا در زندانهای رژیم باخبر نیستیم. اینکه این دسته از رفقای اسیر در زندانها و در آخرین نبردها چه انتخابی کردند و مسئولیت های انقلابی خود را بطور کامل و تا به آخر پیش بردند و چگونه که شایسته بود عمل کردند یا خیر به معنی انکار خدماتی که آنان قبل از دستگیری در راه انقلاب و مردم انجام دادند، نیست. آنها آن خدمات را با انتخاب آزادانه و آگاهانه خویش انجام دادند، یعنی در شرایطی که با موقعیت اسارت و تحت شکنجه های وحشیانه جسمی و روانی متفاوت است. به همین دلیل نام اینان نیز در دفتر جانبازگان راه رهایی طبقه کارگر و توده های ستمدیده ثبت شده است.

🔴 آزادی محمود

🔴 آزمایش عبدالرحمان

🔴 آیت الله زاده علی اصغر

🔴 ابراهیمی سید عبدالرضا

🔴 ابوالقاسمی غلامحسین

🔴 ابوالقاسمی حسن

🔴 اثنی عشری نرگس

🔴 احمدگل تپه جهانگیر (جهان)

🔴 احمدی شکرالله (محمود اف)

🔴 احمدی محمد

🔴 ازلی فرشته

🔴 اسدالله زاده کاظم

🔴 اسدی مسعود

🔴 اسدیان امین

🔴 اسدی پور حشمت الله (مجتبی)

🔴 اسلامی نادر

🔴 اصالت جمشید

🔴 افتخاری هادی

🔴 اکبر اصفهان (حسن)

🔴 اکبرپور محمدرحیم (رستم)

🔴 اماره ابراهیم

🔴 امانی نادر

🔴 امیری اصغر (پرویز)

• امیری حسن (جلال)
• امیری خلیل (کورش)
• امیری سوسن (سحر)
• امیری فریبرز (بیژن، شوان)
• امین اسدی محمد
• امینی ایرج
• امینی شہرام
• اہوازی حمید
• اہوازی مجید
• بابا احمدی
• بازرگان بیژن
• بدر رضا
• بلوردی محمود
• بہادری کیانوش
• بہادری منوچہر
• بہادری نوذر
• بہرام (خرمشہر)
• بہرامی ناصر
• بہروز (بہزاد گیلان)
• بیات جعفر
• بیگلہ عبدالرحیم (کاوہ)
• پرتوی فریدون
• پرند جمشید
• پرویزی
• پویید محمد (یوسف، حیدر)
• تاجمیر ریاحی حسین (ناصر)
• تحویلی رحیم
• توفیقیان ناصر
• توکلی محمد (مسعود)
• تہرانی مرتضی
• تیموری گرگانی احمد (حجت)
• جاوری شہنی البرز (محمد)
• جاوید نازنین
• جزایری نسرین
• جوانبخت نادر (ابراہیم)
• چمن سرا رحمت اللہ (تقی)
• چہارمحالی کائیدی علی
(رحمان، حاجی)
• حاتم نژاد حسن
• حاتم نژاد قاسم
• حمید
• حیدر نژاد
• حیدری مسعود
• حیدری نژاد امیر
• خباز صادق

ع خدامراد پور نادر
ع خرم روز سیاوش
ع خرم روز فریدون (میرزا یوسف)
ع خرم نژاد فرح
ع خرمیان رسول
ع خضری قادر (صلاح)
ع خنجری ابوالقاسم
ع خیابانی حمیدرضا (رضا)
ع درخشان غلامعباس (مراد)
ع دوانی بهرام
ع دوستی مسعود
ع راجپوت حمید
ع ربیعی منصور
ع رجایی علی (آرش)
ع رحمتی بیژن
ع رحمانی علی
ع رحمانی عباسی رستم
ع رحیمی
ع رحیمی پرویز
ع روح شهباز کامبیز
ع رودگرمی بهنام (باقر)
ع رهبر مرتضی (مصطفی)
ع ریاحی صدري
ع زارع فرخ (از اهالی آمل)
ع زعیم سیامک (شهاب)
ع زمانپور قاسم
ع سپرغمی غلامرضا
ع ستوده فرزاد (امیر جنوب)
ع سجاد فریدون
ع سلیمانی مجتبی (سهراب)
ع سلیمی ابوالفضل
ع سراج فرهنگ
ع سراج فریدون (منوچهر)
ع سریع القلم فرید
ع سهیلی سهیل (یوسف گرجی)
ع سینا احمد
ع شرفانی نژاد اسعد (اسد)
ع شکری قربانعلی
ع شمس برهان صلاح الدین
ع شیرانی اسد
ع شیرعلی ایرج (مسعود)
ع صابر داریوش
ع صادقی عبدالرضا
ع صادقی یاسین
ع صراف زاده قاسم

• صفاری علی
• صمدی اسماعیل
• صمیمی بهبهانی کامران
• ضرغامی رهام
• طلوعی سمنانی فرامرز
• عادل (کمال عرب)
• عالی پور شاپور (امین)
• عالی پور نوذر
• عبدمنافی ضیاء (عباس آقا)
• عباسی فر سیروس (اکبر برشت)
• عدلو کاظم
• عطایی حسین (ممد تی ان تی)
• علاسوند حمید
• علی (مغان)
• علی آبادی حسین (فریدون)
• علی زاده علی
• علی ملایری تورج
• علیرضا (تبریز)
• غفوری بهروز (محمود)
• غفوری روزبه
• فاضلی حسین
• فتاحی بیژن
• فتحی بهروز (ناصر)
• فتحی یدالله
• فرامرز (خسرو مشهد)
• فرجاد فروهر (فرخ)
• فرزاد فرامرز
• فرهادی محمد (رالا)
• فریدون شمال
• فردوس احمد (حیدر)
• فردوس علی (بابک)
• قادر (صلاح انبار)
• قاضی زاده ناصر (آزاد)
• قدک بهرام (احمد)
• قربانی داوود
• قریشوندی صفر
• قماشانی امید
• قماشانی منصور
• قنبرزاده اسکندر
• کاویانی تاش تیمور
• کاشانی محمد
• کاظم
• گرگی پور محمود
• گلگیری علی
• گوگوشویلی بهناد

ع لسانی فرج الله (فریبرز)
ع مازندرانی هاشم (احمد، کمال)
ع مالک (تهران، آذری)
ع محسن (کرمانشان)
ع محمد (آغاچاری)
ع محمدپور حجت (امیرجنوب)
ع محمدی پیروت (اسماعیل)
ع محمدی رسول (محمد)
ع محمدیان حشمت رضا
ع مدرسی وریا
ع مدی مسعود
ع مردانی خلیفه (ابراهیم)
ع مزدایی کامران
ع مسعودی محمد علی
ع مسیحا قدرت
ع مشاعری علی
ع معادی محمد
ع معادی مصطفی
ع معمار نژاد محمد علی
ع مکارم شیرازی مصطفی
ع ملک محمدی مصطفی
ع منافی روزبه
ع منصور کامران (منوچهر)
ع موسوی مرزن کلائی صادق
ع مهدی
ع مهرپور مهرداد
ع میر آویسی عبدالله (عبه سنندج)
ع میرحسینی رضا
ع میرهاشمی
ع ناصر نژاد ذبیح الله
ع نقدی اصغر
ع نوذری عیدی محمد (عبدی)
ع نوذری کیومرث
ع نورمحمدی خیرنساء (منیر)
ع نوروزی محمد (مالک)
ع وثوق محمدرضا
ع هاشمی محمود
ع همتیان غلام
ع همتیان محمد رضا
ع یزدان پناه صادق (محسن)
ع یزدانی بهزاد
ع یزدانی سیروس
ع یقینی اصغر
ع یقینی جواد